

چند نکته درباره منشأ خط و سهم ایران در این بزرگترین اختراع بشری

دانشمندان و باستان‌شناسان خارجی را نظریات خاصی درباره خط است که باپشتکار آنرا دنبال میکنند و هر چه منافی و مخالف نظریات آنهاست نادیده میگیرند و آنچه مؤید نظرشانست با آب و تاب ذکر میکنند. آنها بهر حال معتقدند ایرانیان قبل از دوره ماد یا هخامنشی بی سواد بوده‌اند و تازه آنچه در این دوره عظمت خود بدست آورده‌اند و اصطلاحات خاصی را که برای ساده‌تر کردن الفبای میخی انجام داده‌اند و بالنتیجه موفق شده‌اند با ۲۴ علامت و حرف بیصدا و باصدای الفبائی در عوض ۸۰۰ حرف بابلی و یا ۳۰۰ حرف عیلامی مکفونات خود را اعلام کنند اقباس از آشوریها یا عیلامیها یا هر دو میدانند^۱ خط پهلوی را مقنن از خط فنیقی (که بزعم آنها غیر مستقیم از طریق خط باصطلاح آرامی بایرانیان انتقال یافت) میانگارند^۲ و اینطور استدلال می‌کنند که خط آرامی خط بازرگانی و خط سوداگری و سیاسی ایران بوده است و خط اوستائی را خطی خیلی متأخر می‌شمرند و بطوریکه مرحوم ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی آورده آنرا مربوط به اواخر عهد ساسانیان میدانند^۳ و معتقدند که متون اوستا تا عهد مؤخر ساسانی سینه بسینه میرسیده است و یا با خطوط مختلف هر عصری یادداشت میشده است.^۵

- ۱- دکتر فرای- میراث باستانی ایران صفحه ۴۸ - ۲- تمدن هخامنشی
- آقای علی ساهی صفحه ۸۷ جلد اول - ۳- سبک‌شناسی بهار - صفحه ۷۰
- ۴- همان کتاب صفحه ۸۲ - ۵- همان کتاب صفحه ۸۱

اکنون بد نیست به چند نکته زیر توجه نمائیم -

۱- در کتاب بررسی هنر ایران که پروفیسور آرتور اپهام پوپ تألیف نموده در مجلد اول در فصل ششم آ. د. مکتوم^۱ در باره فرهنگ اولیه شوش نوشته‌اند در صفحه ۱۴۱ (چاپ دوم) عکسی از يك قطعه سنگ آهکی که در دو روی آن نوشته‌هایی بچشم می‌خورد بچاپ رسیده و در زیر این تصویر نوشته شده است - یک قطعه سنگ مکتوب مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد شکل شماره (۱) - در صفحه ۱۴۰ همین کتاب نویسنده این مقاله در این باره چنین توضیح میدهد: که در حین حفاری‌هایی که در سال ۱۹۳۳ در جنوب اکروپولیس شوش انجام میشد در طبقه مربوط به شوش و ما قبل آن یک قطعه سنگ آهکی با ابعاد ۱۰ × ۴ اینچ بدست آمده که نمونه‌ای از طرز نگارش مردم این عهد شوش را نمایان می‌سازد. محققاً این سنگ سنگ مزارست و در مراسم تدفین بکار میرفته است.

در هر دوروی این سنگ با قلم از راست بچپ چندین سطر خط نوشته‌اند و این نوشته‌ها انسان‌ها را بی اختیار بیاد خطوط دمو تیک (مصری) و آرامی و پهلوی می‌اندازد. کلمات این نوشته خیلی بدقت و بسبب خاصی نوشته شده است ولی محققاً سطوره مختلف بوسیله اشخاص مختلف نوشته شده و یکی از سطور آن وارونه است در این نوشته ما سه علامت صلیب شکسته و چهار علامت که از يك خط منتهی به يك دایره و دو شاخ تشکیل شده بر می‌خوریم - علامت صلیب شکسته یکی از علائم معمول در ظروف سفالی عهد شوش اول است - از آنجائیکه عدد زیادی از این سنگها حین این حفاری بدست آمد امید می‌رود که نوشته‌های دیگری از این قبیل کشف نمود.

جای بسی تعجب است که از هنگام انتشار اولین چاپ این کتاب مهم تاکنون ذکری از این نوشته بخصوص وسایر نوشته‌جات مشابه در هیچ جائی بچشم نمی‌خورد و حال آنکه این مدارک زنده شاید قدیمترین مدارک مربوط به این نوع خط نویسی در جهان میباشد و اهمیت فوق‌العاده دارد که نمی‌توان به این سهولت بدست فراموشی سپرد.

۲- در کتاب قدیم فارسی (گرامر - متون و لغت نامه) که پروفیسور

۱- R. DeMecouenem

۲- Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)

By Roland G. Kent

رولند جی کنت آنرا در ۱۹۵۰ به چاپ رسانیده و در ۱۹۶۳ آنرا با اصلاحاتی تجدید چاپ کرده چند نکته خیلی جالب بچشم میخورد :-
در نقل متن فارسی ستون چهارم کتیبه بیستون و ترجمه آن در قطعه‌ای که در زیر نقل میشود تغییرات زیادی داده شده است .

در چاپ اول صفحه ۲۳۰ اینجملات بچشم میخورد :

داتی - دارایاوش - خشایا ئیا - وشنا - اورامزداها - (یا) م - دیپیم
انیته - ادم - اکونهوم - په تیشم - اریا - آهه - اوتا - اوستایا - کاخریه تا -
په تیشم - ایه دیپیش - همه - ائهو جه - نی پشیتیا - اده - ریه تا .
که چنین است ترجمه آن -

میگوید داریوش شاه بیاری اهوره مزده این کتیبه بطرق دیگری ساخته شد . بعلاوه این کتیبه بزبان آریائی ساخته شده و روی جرم نوشته شد . بعلاوه این کتیبه بطور کلی بمهرمن مهور گردید .

هنگام ترجمه این کتیبه لغتی که بصورت «اوستایا» نوشته شده بود جرم خوانده شده بود و حال آنکه بودند کسانیکه آنرا اوستائی خوانده بودند و بالنتیجه میشد این جمله را چنین خواند : « بعلاوه این کتیبه به آریائی و اوستایی نوشته شد . . . این موضوع چون با فرضیه‌های مستشرقین و باستانشناسان جور در نمی‌آید « اوستائی » را « پوستی » ترجمه کردند و سپس در تجدید نظری که سه سال بعد از چاپ اول در چاپ دوم در خواندن اینجمله بعمل آمد بکلی قسمتی از این نوشته تغییر یافت . اینبار اینجمله چنین خوانده شد :

داتی - دارایاوش - خشایا ئیا - وشنا - اورامزداها - ا (یا) م - دیپیم
ای - تی (آم) - ادم - اکونهوم - په تیشم - اریا - آهه - اوتا - پوست آریا
اوتا - کرما - گرئیتا - آهه - په تیشم آی - په تی کرم - اکونهوم .
و چنین ترجمه شده است -

« گوید داریوش شاه بخواست اهور مزده این کتیبه را من ساختم بعلاوه آنرا به آریائی تهیه کردم و روی لوحهای گلی و روی کاغذهای پرچمی آنرا نویساندم . »

معلوم نیست چگونه است که خواندن اصل این کتیبه اینهمه تغییر کرده است ولی چیز مسلم این است که کلمه مورد اشکال تعویض شده است تا اشکالی بعداً پیش نیاید - با اینهمه نکته جالبی در این تجدید نظر در خواندن لوح و ترجمه آن توسط پروفیسور کنت بچشم میخورد -

اینبار « اوستا » ، « په وستا » خوانده شده و در لغت نامه آخر کتاب این کلمه چنین ترجمه شده است -

« په وستا - يك پاكټ گلی برای الواح گلی و در پهلوی پوست بمعنی پوست درخت یا پوست است - بادر نظر گرفتن اینکه در این کتیبه از « په وستا » و « کرمه » (چرم) هر دو ناهمیده شده آیا نباید اولی را پوست درخت بجای لوحهای گلی و دومی را چرم ترجمه کرد ؟

ابومعشر بلخی در کتاب اختلاف المزیجات خود مینویسد :

« پادشاهان ایران برای حفظ دانشها و بسبب علاقه شدیدی که در سراسر روزگار به بقای آنها داشتند و نیز بسبب ترس از اینکه حوادث جوی و یا آفات زمینی آنها را نابود کند لوحهایی برای نوشتن مطالب برگزیدند که در مقابل حوادث پایدار تر و از تعفن و پوسیدگی مصون باشد و آن پوست درخت خدنگ موسوم به تون بود - مردم هند و چین و ملل دیگری که در مجاورت آنان بودند از آنان پیروی میکردند و همچنین این پوست را بسبب استواری و لغزندگی که داشت به کمانهایی که بدان تیر میانداختند می پیچیدند و مدت بسیاری بر کمانها میماند .

چون پادشاهان مذکور برای نگهداری دانشهای خود و ثبت آنها بهترین لوحها را یافتند در سراسر زمین و شهرها و اقلیمها بگشتند تا زمینی پیدا کنند که از زلزله و خسوف بدور و خاکش سالم و پر عفونت و گل آن چسبنده تر و پایدار تر باشد و چون نباتی از آن بسازند روزگارها بجا بماند - بلاد سرزمینهای مختلف را بیازمودند و در زیر گنبد آسمان شهری جامع به اوصاف مذکور جز « جی »^۱ که در زمانهای بعد حدود آن تعیین شد - ندیدند آنگاه به قهندز (کهن دژ) که در اندرون شهر « جی » بود آمدند و دانشهای خود را در آنجا به ودیعه نهادند که تا زمان ما باقیست و « سارویه » نامیده میشود .

بوسبله این بنا مردم دانستند که چه کسانی بدانجا آمده‌اند - شرح این سخن آنکه سالها قبل از زمان ما قسمتی از این بنا ویران شد و در آنجا خانه‌ای ساخته‌اند از گل سخت پدید آمد - در آن خانه کتابهای بسیاری از پیشینیان که بر پوست توز نوشته شده و انواع دانشهای گذشتگان بخط فارسی قدیم بر آنها مندرج بوده بدست افتاد و برخی از آن نوشته‌ها توسط کسی که به اهمیت آن پی برده بود خوانده شد .

از جمله آنها نامهای از آن یکی از پادشاهان گذشته ایران بود که در آن نوشته بود - طهمورث پادشاه و دوستدار دانشها و دانشمندان بود - پیش از آنکه حادثه غربی آسمانی رخ دهد وی آگاه شده بود که بارانهای فراوانی پیاپی و بیرون از حد و عادت خواهد بارید و از نخستین روز پادشاهی تا آغاز وقوع این حادثه ۲۳۱ سال و ۳۰۰ روز بود و منجمان از هنگام آغاز پادشاهی وی را از این حادثه که از مغرب شروع شده نواحی مشرق را فرا میگیرد بیم میداد .

طهمورث فرمان داد که مهندسان بهترین ناحیه کشور او را از حیث سلامت خاک و هوا برگزینند - آنان محل بنای معروف به سارویه را برگزیدند که هم اکنون در اندرون شهر «جی» باقیست - آنگاه این بنای استوار را فرمان اوساختند و پس از آنکه آماده شد دانشهای فراوانی را که در رشته‌های گوناگون بود از خزانه خود بدان جا انتقال داد و آنها را بر پوست توز نوشتند و در جانبی از آن بنا قرار دادند تا پس از رفع حادثه برای مردم باقی بماند .

در این بنا نکاتی منسوب بیکی از حکمای پیشین نیز وجود داشت که سالها و ادوار معلوم برای استخراج اوساط کواکب و علل حرکات آنها در آن آمده بود « حمزه اصفهانی آنگاه می نویسد :

« تا اینجا آنچه گفته شد قول ابومعشر در وصف بنای پایرجای اصفهان بود . وی یکی از سراهای این بنا را که کمابیش از هزار سال پیش فروریخته ستوده و از آن به زیج شهر یاد تعبیر کرده است - اما سرائی که بسال ۳۰۶ هجری فروریخت سرائی دیگر بود که مجلس معلوم نشد و بنظر میآید که بی‌وزنه بوده است و پس از فروریختن کتابهای بزرگ و مکتوب که خواندن آنها ممکن نشد

وخط آنها نیز بخطوط ملتهای دیگر شباهت نداشت بدست آمد . باری این بنا یکی از آثار پارچای بلاد مشرق است چنانکه بنای مصر موسوم به هرم یکی از آثار پارچای سرزمین مغرب است و خدا دانایتر است . «
 (صفحه ۴-۱۸۲ تاریخ پیامبران و شاهان - حمزه اصفهانی ترجمه فارسی)
 نکته جالب در این نوشته اینست که در آن اشاره به استفاده از پوست درخت خدنگ برای نوشتن کتب قدیم فارسی شده است و می تواند برخی نظریات ما را که مردم ایران روی پوست درخت و کاغذ چرمی چیز مینوشتند بثبوت رساند .

بعلاوه فردوسی در شاهنامه مکرر در مکرر اشاره بنامه خطاب پیداشاهان ایران که بر روی دیبا و پرنیان - نوشته میشده کرده است از آن جمله است نامه - ای که رستم هنگام فتح بر تورانیان واسیر کردن پادشاه چین به کیخسرو می - نویسد در شاهنامه در این مورد چنین آمده است :

پس آنگاه رستم دبیری بخواند سخن هر چه بایست با او براند
 بفرمانش بر نامه خسروان ز عنبر نوشتند بر پرنیان
 در توراۀ کتاب عزرا باب ششم نوشته شده « آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانهها در آن موضوع بود تفحص کردند . و در قصر اخمنا که در ولایت مادیان است طوماری یافت شد و تذکره در آن بدین مضمون مکتوب بود که بازنشان میدهد اسناد دربار ایران از همان عهد کوروش روی طومارها (Rolls) ثبت میرسیده و نگاهداری میشده است .

درباره خشتهای گلی که در تخت جمشید پیدا شده دکتر فرای می نویسد:
 « در دوران هخامنشی لوح گلی که بر آن با خط میخی دستینه گذاشته بودند با ریسمانی به رونوشتی از این سند که بر پارشمن یا پاپروس بخط (باصطلاح) آرامی بود پیوند میشد - شاید این روش بود که در تخت جمشید در فراهم ساختن سندهای عیلامی یا آرامی بکار می بستند . صفحه ۲۴۱ میراث باستانی ایران . (ناتمام)